

The Trade Relation between the Safavid Government and the Ottoman Empire from Shah Safi's period to the Fall of the Safavids (1039-1135 AH)

Hamid Taqavifar

Ph.D. Student of Iran history, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, h.taqavifar@yahoo.com

Mohammadkarim Yosefjamali

Associate Professor of History, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, yousef_jamali2000@yahoo.com

Naser Jadidi

Assistant Professor of History, Najafabad branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran, jadidi_naser@yahoo.com

Abstract

Economic relationship of Safavids with the Ottoman Empire played a considerable role in the policies of these two states after the Zohab Treaty till the Safavid fall. The basic antiquity of this relations was much more important than to look it to be seen or wiped out as ideological notes and sectional enmity. Nevertheless, at the time of the Safavid sovereignty and in regard to the hostilities between Iran and the Ottoman Empire, trade relation, as a kind of subject and dependency, became political and faced to serious challenge. Each of these governments tried to use their trade privileges as a force-lever. On the other side, with the decline of these two governments' power and the entering of the Europeans in Persian Gulf and Middle East along with Iran and Ottoman Empire in political settling of the region, both became seriously weak in controlling the trades in the Gulf regions. Therefore, the main purpose of this essay was to investigate different aspects of the trade between these two governments and their effects on trades relationships between Iran and the Ottoman Empire on the one side, and the political confusions and trade disarrangements of region *during the reign of Shah Safi till the fall of the Safavid* dynasty on the other side. The research method of this article was on the basis of reviewing the historical texts, documents, and library sources.

Keywords: Safavids, Ottomans, Trade, Shah Safi till the fall of the Safavids

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم
شماره سوم (پیاپی ۳۹)، پاییز ۱۳۹۷، صص ۲۵-۳۹
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۹/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

روابط بازرگانی دولت صفویه با عثمانی از دوره شاه صفی تا سقوط صفویان (۱۰۳۹ تا ۱۱۳۵ ق/۱۶۲۹ تا ۱۷۲۲ م)

حمید تقوی‌فر* - محمدکریم یوسف‌جمالی** - ناصر جدیدی***

چکیده

روابط بازرگانی صفویه با عثمانی در سیاست‌های این دو دولت پس از معاهده ذهاب تا سقوط صفویان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد. قدمت این روابط بسیار بیشتر از آن بود که با ملاحظه‌های ایدئولوژیک و دشمنی‌های مقطعی به اساس آن خدشه وارد شود. با این‌همه در روزگار حاکمیت صفویان و با توجه به دشمنی‌های دولت‌های ایران و عثمانی، روابط بازرگانی که تابع وضعیت سیاسی بود، با چالش جدی روبه‌رو شد. هر دو دولت تلاش کردند از امتیازات بازرگانی خود در حکم اهرم فشار استفاده کنند. از طرف دیگر، کاهش اقتدار دو دولت و ورود غریبان در معادلات خلیج فارس و شرق مدیترانه، علاوه بر کاهش تعیین‌کنندگی سیاسی صفویه و عثمانی در منطقه، نقش و توان تجاری آنها را به‌طور جدی کاهش داد. در این مقاله تلاش خواهد شد به‌شیوه توصیفی تحلیلی، جنبه‌های مختلف روابط بازرگانی این دو دولت و تأثیر آن بر مناسبات سیاسی و نیز درهم‌آمیختگی سیاست و تجارت بررسی شود. هدف از انجام پژوهش حاضر واکاوی تأثیر تجارت بر مناسبات ایران و عثمانی از دوره شاه صفی تا سقوط صفویان است.

واژه‌های کلیدی: صفویه، عثمانی، بازرگانی، ابریشم، شاه صفی، شاه‌سلطان حسین

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران h.taqaivifar@yahoo.com

** دانشیار تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. (نویسنده مسؤول) yousef_jamali2000@yahoo.com

*** استادیار تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران jadidi_naser@yahoo.com

مقدمه

با به قدرت رسیدن دولت صفویه در طلیعه قرن دهم قمری/شانزدهم میلادی، در نقشه سیاسی مذهبی منطقه تغییرات عمده‌ای به وجود آمد. در پی اعلان رسمیت یافتن تشیع، ایران پس از قرن‌ها استقلال خویش را بازیافت. ترکان حاکم بر عثمانی که خود را میراث‌دار حکومت خلفا می‌دانستند، این اتفاق را به نیکی تلقی نمی‌کردند. به همین علت، دشمنی‌های طولانی بین دو دولت صفویه و عثمانی ایجاد شد که البته علت ظاهری بیشتر این درگیری‌ها مذهب و مناقشه‌های مذهبی اعلام می‌شد.

به‌رحال این قبیل درگیری‌ها که به‌طور معمول با تهاجم‌های عثمانی به ایران شکل می‌گرفت بر مسیر تجاری و روابط سنتی بازرگانی بین مردمان این دو کشور تأثیرهای ماندگار و مهمی گذاشت. در واقع دشمنی‌ها و در پی آن جنگ‌های متناوب که به‌خصوص در سده اول حکومت صفویان بین دو کشور در جریان بود، تجارت را که تابعی از روابط سیاسی بود دستخوش نامالایمات و فرازونشیب‌های بسیاری کرد.

در فضای دیرپاب عقلانیت در روابط دو کشور، همواره بر حفظ کمترین روابط تجاری بین دو کشور تأکید می‌شد و حاکمان واقع‌بین‌تر دو کشور این روابط بازرگانی را چشم‌پوشی‌ناپذیر می‌دانستند؛ اما باین‌همه بارها بازرگانی رسمی بین ایران و عثمان تا آستانه قطع کامل پیش رفت. چنین دیدگاه‌های افراط‌گرایانه از هیچ‌سو تأیید نمی‌شد؛ اما به‌رحال تأثیرهای منفی خود را در تجارت دو کشور و حتی تجارت بین‌المللی باقی می‌گذاشت.

در دوره دوم سلطنت صفویان و به‌طور عمده پس از انعقاد صلح‌نامه ذهاب، جنگ‌ها و مخاصمه‌های

دیرینه پیش‌گفته برای مدتی طولانی قطع شد. این موضوع ممکن بود طلیعه روابط تجاری پربارتر و رونق گرفتن بازرگانی بین دو دولت تلقی شود و تا حدودی این اتفاق در شرف وقوع بود؛ اما بروز ضعف در دولت صفویه، درگیری‌های دایمی عثمانی در اروپا و البته ورود و نفوذ استعمارگران اروپایی به حوزه نفوذ سنتی ایران و عثمانی تمام مناسبات و از جمله تجارت و بازرگانی را تحت تأثیر قرار داد.

در پژوهش حاضر این پرسش مطرح می‌شود که از دوره شاه صفی تا پایان حکومت صفویان، در مناسبات ایران و عثمانی روابط تجاری چه نقشی ایفا کرد؟ باتوجه به پرسش باید این فرضیه را مطرح کرد که دوره موضوع بررسی عصر ثبات روابط سیاسی دو کشور بود و آرامش ایجادشده بین آنها رونق اقتصادی را موجب شد که در تحکیم روابط دو کشور نقش مهمی داشت. در مقاله حاضر، نگارنده برآن است که در خلال بررسی اجمالی روابط سیاسی ایران و عثمانی در دوران پس از شاه عباس اول، نقش عوامل و روابط تجاری را در مناسبات این دو کشور تحلیل و ارزیابی کند. در این‌بین، تأثیرهای دولت‌های اروپایی در مناسبات سیاسی و بازرگانی در کانون توجه قرار گرفته است و جنبه‌های مختلف این تأثیرها بررسی خواهد شد.

تأثیر معاهده ذهاب بر روابط ایران و عثمانی

در تاریخ ایران و عثمانی، معاهده ذهاب (۱۰۴۹ق/۱۶۳۹م) نقطه عطف مهمی به شمار می‌آید. دست‌کم در ظاهر امر، پس از این معاهده روابط صفویان و ترکان عثمانی با آرامش بیشتری همراه بود. باوجود این میزان از اهمیت، اصل معاهده برای مدت‌ها نه در آرشیوهای ایران و نه در عثمانی موجود

در واقع شاه صفی با این صلح، در مدتی کوتاه، تمام متصرفاتی را که با تدبیر و سلحشوری در عهد شاه عباس اول به دست آمده بود، از دست داد. تسلط بر بغداد، به علت اهمیت و موقعیت آن، آرزوی بزرگ عثمانی‌ها بود. به همین علت کشمکش‌ها و جنگ‌های بسیاری بر سر تصرف آن رخ داد. دولت عثمانی در راه غلبه بر آن هزاران نفر از سپاهیان و چندین فرمانده و مقام عالی‌رتبه، از جمله محمدپاشا وزیراعظم و چند تن از پاشایان معظم دیگر امپراتوری را از دست داد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸/۸۹۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۹۴۰).

به‌هرحال صلح‌نامه ذهاب به جنگ‌های طولانی ایران و عثمانی خاتمه داد و روابط دو کشور تا حدودی دوستانه شد و مبادله سفیر و ارسال تحفه‌ها و هدیه‌ها رونق گرفت. در تاریخ ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م، محمدخان برای عرض تبریک جلوس محمد چهارم عازم دربار عثمانی شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸/۶۸۹۸). پس از آن در سال ۱۱۲۱ ق/ ۱۶۹۲ م، سفیری موسوم به پیرعلی برای عرض تبریک جلوس احمد دوم به عثمانی رفت. در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م نیز عبدالمعصوم، حاکم خراسان، و در سال ۱۱۱۷ ق/ ۱۷۰۶ م، مرتضی‌قلی‌خان، حاکم نخبجان، به عثمانی سفر کردند (دری افندی، ۱۳۶۸: ۴۳).

به‌دنبال اعزام سفرای ایران، دولت عثمانی نیز سفرای خود را به مناسبت‌های گوناگون به دربار ایران روانه کرد؛ از آن‌جمله در سال ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۴۸ م یک بستانچی از افراد گارد سلطنتی، در سال ۱۰۶۹ ق/ ۱۶۵۹ م اسماعیل‌آقا، در سال ۱۰۷۸ ق/ ۱۶۶۷ م عبدالنبی چاوش، در سال ۱۱۱۲ ق/ ۱۷۰۰ م محمدپاشا همراه نحیفی شاعر و در سال ۱۱۳۴ ق/ ۱۷۲۱ م احمدی دری افندی یکی پس از دیگری به دربار صفویه اعزام شدند (دری افندی، ۱۳۶۸: ۴۴).

نبود. متن معاهده نیز در منابع تاریخی با تفاوت‌های چشمگیر نقل شده است؛ از آن‌جمله مؤلف رساله سرحدیه در این باره می‌نویسد: «حقیقتاً اصل صلح‌نامه مزبور که عبارت از تصدیق‌نامه دو پادشاه است، در هیچ‌یک از دو دولت موجود نیست. در ایران به سبب فترت و در عثمانی به سبب حرقت، تلف شده است و مستندی که اکنون موجود است عبارت از سوادنامه‌ای است که به قول عثمانی، از سلطان مراد رابع به شاه صفی، بها امضاء تصدیق‌نامه معاهده قلمی شده است» (مشیرالدوله، ۱۳۴۸: ۸۱).

به‌هرحال صلح‌نامه ذهاب در سال ۱۰۴۹ ق/ ۱۶۳۹ م، با حضور مصطفی‌پاشا، نماینده عثمانی، و صاروخان و محمدقلی‌خان، نمایندگان ایران، منعقد شد. با توجه به نتیجه جنگ و برتری عثمانی‌ها در میدان نبرد، آشکار است که مفاد معاهده به نفع عثمانی‌ها تنظیم شده است. تصاحب بغداد امتیاز مهمی بود که به عثمانی‌ها رسید. امپراتوری عثمانی پس از کشمکش‌های طولانی، سرانجام موفق شد بغداد را به‌طور رسمی از ایران جدا کند. به‌دنبال بغداد، بصره و کل بین‌النهرین به تصرف عثمانی درآمد که از نظر اقتصادی، حمل‌ونقل و تجارت اهمیت منحصر به فردی داشت؛ همچنین شهرهای مذهبی و عتبات عالیات از دست ایران خارج شد و رفت‌وآمد زوار و تجار ایرانی به این مناطق با مشکل روبه‌رو شد. به‌علاوه بخشی از آذربایجان به تصرف عثمانی درآمد. البته در مقابل بغداد، ایروان به ایران واگذار شد که در اصل از لحاظ تاریخی متعلق به ایران بود.

در واقع باید گفت یکی از علت‌های مهم پابرجاماندن این معاهده، یکسویه‌بودن کامل منافع آن به نفع دولت عثمانی بود؛ زیرا چنان‌که گزارش منابع نشان می‌دهد علت اصلی درگیری‌های درازمدت دو طرف، بیشتر زیاده‌خواهی‌های دولت عثمانی بود.

تداوم روابط دولت‌های ایران و عثمانی در عصر شاهان واپسین صفوی

با مرگ شاه صفی فرزند ارشد او، شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲ تا ۱۶۶۶ م)، به سلطنت رسید. این پادشاه، همانند پدرش، به رعایت مفاد عهدنامه ذهاب اهمیت بسیاری می‌داد. عباس دوم همواره کوشید از ایجاد هرگونه سوءتفاهم در روابط با دولت عثمانی جلوگیری کند (ایران‌شهر، ۱۳۴۲، ش ۲۴۳: ۲۲).

سلطنت بیست و پنج‌ساله او با سلطنت سلطان ابراهیم (۱۰۴۹ تا ۱۰۵۸ ق/ ۱۶۳۹ تا ۱۶۴۸ م) و سلطان محمد چهارم (۱۰۵۸ تا ۱۰۹۹ ق/ ۱۶۴۸ تا ۱۶۷۸ م) هم‌زمان بود. در آغاز، رهبران هر دو کشور سیاست مسالمت‌آمیزی را در برابر یکدیگر پیش گرفتند. وحید قزوینی می‌نویسد: «ابراهیم سلطان که بعد از مراد به سلطنت روم رسیده بود، یوسف‌آقا را با نامه‌ای مودت‌آمیز، روانه ایران کرد. سفیر مذکور در قزوین به شرف پای‌بوسی سرافراز شد. از قضا مراسم جشن نوروز در تالار سعادت‌آباد برگزار بود و ایلچی مذکور به حضور همایونی رسید. دستور دادند از سفیر عثمانی پذیرایی شایان بشود. نخست میرزاتقی اعتمادالدوله و سپس جانی‌قربان از سفیر عثمانی پذیرایی شایان کردند» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۵۴).

شاه عباس دوم نیز در همان آغاز جلوس خود، یعنی سال ۱۰۵۲ ق/ ۱۶۴۲ م، مقصودخان را به سفارت استانبول فرستاد تا خبر جلوس خود را به سلطان عثمانی اعلام کند. سفیر ایران با هدایای فراوان، به‌همراه گروهی یکصد و پنجاه نفری عازم استانبول شد (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ۹۶۶). شاه عباس دوم با این هدایا نامه‌ای برای سلطان عثمانی، ابراهیم‌خان، ارسال کرد و در خلال تأکید بر روابط دوستانه گذشته، علاقه خود را به دوستی و سیاست حسن

همجواری خاطر نشان کرد. در بخشی از نامه آمده است: «...مستور نماند که بنابر اقتضای حکمت بالغه، ناچار این خاکدان گذشتنی است. بنابراین رجاء واثق دارد که از طرف پادشاه ظل‌الهی، مضمون آیه وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً (اسراء، ۳۴) همیشه توجه و عمل شود و به میامن این طریقه خجسته، فقرا از رنج و عناد آسوده شوند، به دعای دوام سلطنت بی‌زوال استفاده کند» (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۴۳). پس از این مکتوب، سلطان عثمانی نیز پیام دوستانه‌ای برای شاه عباس دوم فرستاد. در این پیام که حسین‌پاشا در سال ۱۰۵۳ ق/ ۱۶۴۳ م به دربار صفوی رسانید، بر روابط و مناسبات حسنه تأکید و مطالبی ذکر شده بود مبنی بر اینکه شاه ایران نیز برای تحکیم این روابط، مساعی لازم را به کار گیرد (ثابتیان، ۱۳۴۳: ۲۴۳).

براساس گزارش منابع، در تمام سال‌های سلطنت شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ق) صلح و امنیت در مرزهای ایران و عثمانی برقرار بود و معاهده ذهاب همچنان در کانون احترام دو طرف بود. در این مدت سفرای اروپایی همواره می‌کوشیدند ایران را به دشمنی با عثمانی وادارند؛ اما شیخ‌علی‌خان زنگنه، وزیراعظم شاه سلیمان، با سیاست و کاردانی از عملی شدن نقشه‌های آنان ممانعت می‌کرد. کمپفر در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد: هدف از سفارت‌های اروپاییان در دربار ایران بیشتر این بود که شاه ایران را به لشکرکشی مشترکی بر ضد ترک‌هایی که در جریان معاهده صلح، بغداد را از چنگ پدر بزرگ او، یعنی شاه صفی، خارج کرده بودند وادار کنند؛ اما فقط چون وزیراعظم با این کار موافق نبود، کوشش‌های سفرای به جایی نرسید (کمپفر، ۱۳۵۰: ۵۸).

نقش و کارکرد روابط تجاری ایران و عثمانی بر تحولات سیاسی

فتوحات حکومت صفویه در مرکز، شمال غرب، شرق و جنوب ایران باعث تسلط این دولت بر راه‌ها و مراکز تجاری شد. این فتوحات موجب درگیری حکومت صفویه با همسایگان ایران در مرزهای شمال غرب و شرق شد و رقابت بر سر راه‌ها و مراکز تجاری یکی از علت‌های مهم درگیری بود؛ اما فعالیت تجاری و ارتباط با شرق و غرب در دوره طولانی این جنگ‌ها همچنان ادامه یافت. باید توجه کرد که روابط سنتی بازرگانی بین ایرانیان و اهالی آسیای صغیر و موقعیت جغرافیایی این دو سرزمین به گونه‌ای بود که تنها با توسل به ملاحظات اعتقادی و ایدئولوژیک، به سختی می‌شد این روابط گسترده و تاریخی را قطع کرد.

این‌گونه مسائل باعث شد قراردادی بین ایران و امپراتوری عثمانی امضا شود که چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح، بازرگانی و تجارت میان دو کشور بدون مانع انجام گیرد و کاروان‌های تجاری در امنیت کامل رفت و آمد کنند (اولناریوس، ۱۳۶۳: ۲۸۰). چنان‌که خواهیم دید این ارتباط از ابتدای حکومت صفویه به‌طور گسترده و پیوسته وجود داشت. البته این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که همواره در هنگام خصومت، هرکدام از دو دولت تلاش می‌کردند از اهرم اقتصاد و تجارت، در حکم وسیله اعمال فشار بر رقیب استفاده کنند.

راه تجاری معروف استانبول از ایالت‌های توقات، ارزروم، قارص، ایروان، نخجوان، جلفا و تبریز می‌گذشت و از تبریز به سوی مرکز ایران امتداد می‌یافت و با گذر از اردبیل، قزوین، قم و کاشان به اصفهان می‌رسید (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۲، ۲۶، ۳۳، ۳۸، ۵۰، ۵۵، ۶۲ و ۶۳).

تدبیر و سرسختی وزیر باعث شد اروپاییان موفق نشوند دل شاه سلیمان را به جنگ راضی کنند. روس‌ها تلاش کردند با فرستادن هیئتی سیاسی اقتصادی به ایران، شاه صفوی را به اتحاد علیه عثمانی ترغیب کنند. این هیئت در سال ۱۶۷۲ م/ ۱۰۸۲ ق، به رهبری کریستوفر (Christopher) و کلنسکی (keleneski) وارد ایران شد و تلاش کرد شاه ایران را به پیوستن به اتحاد اخیر روسیه لهستان تشویق کند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۵۸). شاه سلیمان در حین رد پیشنهاد، به سفرای اعزامی تأکید کرد تنها در صورتی برای تصرف بغداد به اقدام نظامی علیه عثمانی متوسل خواهد شد که دو دولت روسیه و لهستان به‌طور واقعی درگیر جنگ با عثمانی شوند؛ همچنین اشاره کرد این دو کشور باید شاه ایران را متقاعد و مطمئن کنند که بدون جلب نظر و به‌صورت یک‌جانبه با عثمانی وارد مذاکرات صلح نخواهند شد. این برخورد شاه سلیمان نشان داد که به‌علت مسائل گذشته و رفتار بی‌ثبات غربیان، کمترین اعتمادی به آنها وجود ندارد و دربار ایران دست‌کم در این باره، با درک صحیح از سیاست بین‌المللی، حاضر به پذیرفتن پیشنهادهای نه‌چندان پایدار اروپاییان نیست.

شاردن به‌نقل از شیخ‌علی خان زنگنه، وزیر اعظم، که گویا رهبری جریان ضد روسی دربار ایران را برعهده داشت، می‌گوید: قدرت‌های مسیحی به کرات شاه ایران را برای اتحاد با خودشان برای جنگ با عثمانی فراخوانده‌اند؛ اما پس از چندی، بدون اطلاع متحدانشان، با ترک‌ها صلح کرده‌اند (شاردن، ۱۳۴۷: ۳/۳۴۰).

باین‌حال، این تصمیم‌ها بر روابط سیاسی و بازرگانی ایران و عثمانی تأثیر چشمگیری می‌گذاشت. هرچند که سیاست شاه ایران در ارتباط با عثمانی بیشتر بر تداوم صلح استوار بود.

تبریز از افراد متمول و ثروتمند شهر بودند که مورخان این دوره، خانه‌های عالی و تجملات زندگی آنها را توصیف کرده‌اند. آبادانی و رونق اقتصادی این شهر به جایی رسید که در تمام بلاد اسلام شهری به آبادانی آن یافت نمی‌شد (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۵۰: ۳۰۸/۱).

تا زمان شاه محمدخدا بنده حملات پیوسته امپراتوری عثمانی به این شهر، در رونق تجاری آن تأثیر چندانی نداشت؛ اما تصرف تبریز به دست امپراتوری عثمانی که به مدت بیست سال، یعنی از سال ۹۹۲ تا ۱۰۱۲ ق/ ۱۵۸۴ تا ۱۶۰۳ م، به طول انجامید به تجارت آن آسیب بسیاری وارد کرد و فعالیت تجاری این شهر به مدت بیست سال متوقف شد. میزان خسارت وارده به تبریز به اندازه‌ای بود که در سال ۱۰۱۲ ق/ ۱۶۰۳ م، یعنی زمانی که شاه عباس اول آنجا را به تصرف کرد، به ویرانه‌ای تبدیل شده بود (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۳۹/۲).

بعدها این شهر رونق تجاری خود را بازیافت؛ به طوری که جهانگردان اروپایی که پس از شاه عباس اول از ایران دیدن کرده‌اند، رونق تجاری این شهر را ستوده‌اند. تجارت پیشرفته این شهر باعث شد تاورنیه آن را یکی از شهرهای معروف آسیا بنامد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۷) که در اثر تجارت، گردش پول در آن بیش از دیگر نقاط آسیا بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۶). در تبریز بازارها و دکان‌ها و کاروانسراهای باشکوه متعددی برای کالاهای بازرگانی بنا کرده بودند و این شهر با امپراتوری عثمانی، عرب‌ها، گرجی‌ها، هندی‌ها و دولت مسکوی روابط تجاری گسترده‌ای داشت و بازارهای سرپوشیده آن همیشه از کالاهای نفیس پر بود (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۷). وقتی شاردن در دوره شاه عباس دوم از تبریز دیدن می‌کرد از نظر مقام و عظمت، ثروت و مکتب تجاری و نیز تعداد

حلب، در کنار دریای مدیترانه که دومین ایستگاه تجاری با اروپا محسوب می‌شد، از راه ایالت‌های مرکزی و غربی ایران با مراکز تجارتی کشور ارتباط برقرار می‌کرد. این شهر از دیاربکر و وان به تبریز می‌رسید (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۵) و از موصل، بغداد و بصره با جزیره هرمز ارتباط داشت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۲۱۴، ۲۲۶، ۲۲۸، ۲۴۴) و از دیاربکر، اورفا و موصل به سندج و همدان می‌رسید و از آنجا به اصفهان می‌رفت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۷۶ و ۱۷۷، ۱۸۵، ۱۹۶ و ۱۹۷).

شهرهای واقع در کنار این راه‌ها در شمار مهم‌ترین مراکز تجاری بودند و از نظر تجاری، سابقه‌ای طولانی داشتند. در تبیین فتح هریک از این شهرها، بررسی اوضاع تجاری آنها به ما کمک خواهد کرد و از آنجاکه در مباحث مختلف این مقاله، مانند تجارت ابریشم و صادرات و واردات بارها، از این مراکز نام برده می‌شود، اشاره به اوضاع تجاری آنها ضروری می‌نماید.

تبریز، مرکز ولایت آذربایجان، مهم‌ترین این مراکز بود که در سال ۹۰۷ ق/ ۱۴۹۹ م، شاه اسماعیل اول آنجا را فتح کرد. موقعیت جغرافیایی این شهر، آن را به نقطه تلاقی رشته راه‌های تجاری بدل کرده بود. به نقش این شهر در ارتباط تجاری مشرق‌زمین با اروپا از راه استانبول و حلب اشاره شد. از تبریز در جایگاه یکی از مراکز مهم تجاری ایران یاد شده است. ابریشم بسیاری به کاروانسراهای این شهر وارد می‌شد و از آنجا به حلب فرستاده می‌شد؛ همچنین اجناس ابریشمی ساخت یزد و پارچه‌های پشمی و سایر اجناس در بازار آن به فراوانی یافت می‌شد (کنتارینی، ۱۳۴۹: ۱۳۷). شهر تبریز تا زمان شاه محمدخدا بنده رونق تجاری و اقتصادی خود را همچنان حفظ کرده بود و در این دوران نیز بازاریان

می‌کردند (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۷۰/۴). در مقابل ابریشم ایران که به کشورهای اروپایی صادر می‌شد، فلزهایی همانند قلع و مس و پارچه‌های انگلیسی، فرانسوی و هلندی به ایران وارد می‌شد که در ایران خریدار بسیاری داشت (اولثاریوس، ۱۳۶۳: ۲۷۹). جان فرایر از بازاری به نام بازار ابریشم در اصفهان یاد می‌کند. براساس نوشته این جهانگرد اروپایی، در کنار بازار عمومی شهر، بازار جداگانه‌ای برای اجناس عالی مثل پارچه‌های ابریشم، مخمل و زرباف وجود داشت. قالی ایرانی که پشمی و ابریشمی بود و با تارهای طلایی و نقره‌ای بافته می‌شد و فن بافت آن تنها در دست ایرانیان بود، در این بازار به فروش می‌رسید. او همچنین می‌نویسد در این بازار، بازرگانانی از تمام ملیت‌ها دیده می‌شدند که برای تجارت به شهر اصفهان آمده بودند و کالاهای ساخت ایران را تا دورترین نقاط جهان می‌بردند (Fryer, 1968: 263).

بازرگانی و ترانزیت طلا

ایران بر سر چهارراهی بین قلمرو عثمانی و مغول قرار داشت و به‌طور دقیق در میانه این جریان قرار گرفته بود. با وجود این تا قرن شانزدهم میلادی/دهم قمری، اطلاعات صریح درباره نقش ایران در کالاهایی که بابت آنها شمش مبادله می‌شد، اندک است. اطلاعات مربوط به مبادله شمش تنها با به قدرت رسیدن سلسله صفوی و آن هم به اتکاء منابع پرتغالی که درباره دادوستد شمش بین ایران و هند از راه دریایی گزارش‌هایی ارائه کرده‌اند، کامل‌تر شد (Lombard, 1968: 148-60).

طی آخرین دهه زمامداری شاه عباس اول که از سال ۹۹۵ ق/۱۵۸۷ م تا ۱۰۳۸ ق/۱۶۲۹ م حکومت کرد، مستندهای این جریان بسیار فراوان و به‌مراتب

نفوس دومین شهر ایران به‌شمار می‌رفت (شاردن، ۱۳۴۷: ۴۰۲/۲). بازار قیصریه این شهر که اوزون‌حسن ساخته بود، مرکز معاملات کالاهای گرانبها و جواهرات بود و وجود سیصد کاروانسرا در آنجا از رونق تجارت آن حکایت می‌کرد (شاردن، ۱۳۴۷: ۴۰۴/۲).

پژوهشگران، شهرت تبریز را در تجارت غیردریایی آن دانسته‌اند. زمانی که اولیاچلیبی، جهانگرد ترک، از ایران دیدن می‌کرد در بازار تبریز حدود هفت‌هزار دکان وجود داشت (چلیبی، ۱۳۳۸: ۲۸) و بنابه قانون شاه صفی، تمام معامله‌ها به پول ایران صورت می‌گرفت که واحدهای آن بیستی، معادل بیست‌ودو دینار، (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۸۳/۴) و عباسی، پنجاه عباسی برابر یک تومان، و آلتون، سکه طلا، بود و سکه و پول خارجی در تبریز رواج نداشت (چلیبی، ۱۳۳۸: ۲۷).

محصولات چرمی ایران به هندوستان و امپراتوری عثمانی و دیگر کشورهای اطراف صادر می‌شد (شاردن، ۱۳۳۵: ۳۳۵/۴). در دوره حکومت شاه صفی این محصول یکی از کالاهای مهم صادراتی ایران بود که به هندوستان و ژاپن صادر می‌شد و بازرگانان بخشی از این کالا را تا لهستان و مسکو می‌بردند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۰۱). میوه خشک که در آذربایجان تهیه می‌شد به توکا و دیاربکر حمل می‌شد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۰۲). شتر به ارمنستان و آناتولی فروخته می‌شد. گوسفند نیز تا استانبول می‌رفت. در واقع، گوشت گوسفندی که در آناتولی و رومانی به مصرف می‌رسید از ایران می‌رفت و پول گزافی نیز به مملکت وارد می‌کرد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۶۳۰).

اما ابریشم مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران به عثمانی بود. ابریشم ایران بااهمیت‌ترین کالایی بود که اروپایی‌های مشغول به تجارت در امپراتوری عثمانی از ارمنی‌ها می‌خریدند. روس‌ها نیز ابریشم ایران را وارد

صریح‌تر می‌شود. این امر به‌طور عمده به‌علت اطلاعات مندرج در اسناد کمپانی‌های دریایی هلندی و انگلیسی است که خودشان به شرکای عمده مبادله شمش مبدل شدند.

گسترش امپراتوری عثمانی در تغییر کاربری سکه‌های طلا تأثیر بسیار گذاشت. در سال ۸۸۲ق/۱۴۷۷م، سکه طلای جدیدی به نام سلطان عرضه شد. پیش از به تخت نشستن سلطان سلیمان اول، در سرزمین‌های عثمانی طلا کمیاب بود؛ اما با فتح مصر در سال ۹۲۳ق/۱۵۱۷م و با وصول مالیات‌ها به‌صورت طلا از آن کشور، میزان طلای موجود افزایش یافت (smith, 1968: p290).

گویا از همان دوران صدور طلا از راه دریای سرخ و خلیج فارس، به صفویان نیز این امکان را داد که دوباره سکه طلا عرضه کنند. به‌علاوه در دوره فرمانروایی شاه اسماعیل اول که کمی پس از جلوس بر تخت شاهی به ضرب اشرفی‌های طلا اقدام کرد، ایران به سکه طلای بومی دست یافت. به‌رحال در ایران صفوی، در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۱۰۱۹ق/۱۵۰۱ تا ۱۶۱۰م، فقط در مقادیر مناسب طلا ضرب می‌شد و در تمام دوره صفوی، طلا در مقایسه با نقره با فاصله چشمگیر در مرتبه دوم قرار داشت. پس از آن هم، به‌طور تقریبی در اواسط دوره سلطنت شاه عباس اول، ضرب سکه طلا در ایران متوقف شد و تا دهه پیش از سقوط اصفهان، سکه طلایی ضرب نشد. در واقع تنها شاه سلطان حسین بود که ضرب سکه‌های طلایی را از سر گرفت. او در سال ۱۱۲۹ق/۱۷۱۶م و در اقدامی اضطراری، برای تأمین هزینه نظامیانی که باید در برابر افغان‌های مهاجم مقاومت می‌کردند، به ضرب سکه اشرفی طلا دست زد (متی، ۱۳۸۹: ۱۲۳؛ دیانت، ۱۳۶۷: ۱۸۴/۲).

به‌این‌ترتیب در زمان ضرب‌نشدن سکه طلا در ظرف زمانی پیش‌گفته، این تصور غلط به وجود آمد که در حیات بازرگانی عصر صفوی، طلا نقش بارزی ایفاء نکرده است. ریشه این نظریه به مشاهده‌های سیاحان میانه قرن هفدهم میلادی/یازدهم قمری، نظیر شاردن و تاورنیه، برمی‌گردد که به اشتباه فکر می‌کردند پول رایج صفویان سکه طلا نیست و سکه طلا در بازار صفویان به‌وضوح مشاهده نمی‌شود. اظهارنظرهای این افراد در طول زمان در حکم حقیقت مسلم پذیرفته شده است (دیانت، ۱۳۶۷: ۱۸۵/۲).

در قرن هفدهم میلادی، مانند گذشته، بیشتر شمش‌هایی که به ایران وارد می‌شد از قلمرو عثمانی بود. علاوه بر دو راهی که از امپراتوری عثمانی به بغداد و تبریز می‌رسید، روسیه هم منبع بخشی از این فلز گرانبها بود که به ایران وارد می‌شد. همانند تراز تجاری مثبت ایران با ترک‌ها، این تراز مثبت با دولت در حال گسترش مسکوی هم وجود داشت (Attman, 1981: 123).

بیشتر شمش‌هایی که از شمال‌غرب وارد ایران می‌شد و بیشتر شمش‌هایی که در قالب پول محلی دوباره در ضرابخانه‌های ایالتی تبریز و تغلیس ضرب می‌شد، به اصفهان منتقل می‌شد؛ زیرا اصفهان از سال ۱۰۰۶ق/۱۵۹۷م پایتخت صفویان بود و در قرن هفدهم شهری پرجمعیت بود و بازار عمده کشور شده بود. شهری که مرکز صادرات مهم‌ترین کالاهای کشور نظیر ابریشم بود و پایگاه‌های واردات ادویه و کالاهای مصنوعی از هند در آنجا قرار داشت. این طلاها سرانجام راه خود را به‌سوی خلیج فارس پیدا می‌کرد و از آنجا به شبه‌قاره هند سرازیر می‌شد. علت عمده اینکه مقدار فراوانی طلا و نقره به هند برده می‌شد، وجود بانیان صراف و کسری چشمگیر تراز بازرگانی

مهم‌تر از آنچه در این اظهارات بیان شد، ایفا کرد. پیش از هر نکته‌ای، باوجود نظر دومان، بیشتر پولی که به ایران وارد می‌شد، از جمله طلا، در کشور باقی می‌ماند. طلا پشتوانه اصلی جریان منابع را به‌سوی خزانة سلطنتی تشکیل می‌داد. مقدار چشمگیری از طلا برای بافت دبیت‌های زری در کارگاه‌های سلطنتی یا ساختن گنبد‌های طلایی مساجد یا بقاع متبرکه مصرف می‌شد؛ همچنین در ساختن لوازم سفره شاهان صفوی طلا فلز پرمصرفی بود. در قصر شاه سلیمان، ۴هزار قطعه لوازم طلا وجود داشت (دیانت، ۱۳۶۷: ۲/۲۱۱).

نظارت‌های حکومتی بیش از صادرات نقره صادرات طلا را دربرمی‌گرفت؛ برای مثال از تأثیر حکم منع صادرات شمش باید یاد کرد که شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۶ ق/ ۱۶۴۷ م و در پاسخ به افزایش فعالیت‌های صادراتی شمش هلندی‌ها و انگلیس‌ها صادر کرد. این حکم باعث شد بازرگانان به‌علت مسائل حمل‌ونقل، طلا را به نقره ترجیح دهند. طلا به‌علت ارزش چشمگیر آن ممکن بود در کمیته‌های تاحدی کوچک حمل‌ونقل شود؛ در نتیجه، از بازرسی‌های حکومت نیز در امان بود که با رشد فزاینده صادرات شمش برخورد می‌کرد. از دیگر نتایج منفی این حکم باید به عوارض پنج‌درصدی اشاره کرد که دولت در سال ۱۰۸۲ ق/ ۱۶۷۱ م برای صادرات نقره وضع کرد. به‌عقیده نمایندگان نگران کمپانی هند شرقی هلند که پنج سال بعد خاطر نشان کردند، از زمان اعمال این حکم نقره به‌شدت کمیاب شد (دیانت، ۱۳۶۷: ۲/۱۸۴).

شاه عباس اول برای جلوگیری از تأثیر زیان‌بار فرار سرمایه که با زیارت سالانه حج صورت می‌گرفت و برای ضربه‌زدن به اقتصاد عثمانی‌ها، احترام به امام‌رضاع) و زیارت آرامگاه ایشان را در مشهد مقدس تشویق می‌کرد. این تلاش که از خلال منابع آشکار می‌شود، به‌احتمال کارکرد کوتاه‌مدتی داشت و

ایران به شبه‌قاره هند بود. این امر برخلاف موقعیت کشور در مقابل امپراتوری عثمانی و روسیه بود. دولت صفوی به اندازه کافی کالاهای صادراتی تولید نمی‌کرد تا پاسخگوی حجم عظیمی از ادویه و کالاهای مصنوعی هندی باشد که به‌صورت عمده شامل مقادیر فراوان لباس در اشکال متنوع بود (بازرگانان ونیزی، ۱۳۴۹: ۴۳۳).

چنان‌که پیشتر اشاره شد به باور سیاحان فرانسوی قرن هفدهم، ایران در نقل‌وانتقال شمش فقط نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کرد. براساس گزارش دومان: «ایران شبیه کاروانسرای بزرگی بود که دو دروازه داشت یکی در طرف عثمانی بود که از آن پول از غرب وارد ایران می‌شد... و دیگری بندرعباس یا گمبرون در خلیج فارس بود که محل خروج پول به طرف هند بود...» (Dumans, 1890: 192). سیاحان آن روزگار به غلط عقیده داشتند طلا هیچ نقش مهمی در اقتصاد عصر صفوی ایفا نکرده و بیشتر نقش تزینی داشت و ارزش نگهداری آن تاحدی بر جریان‌های اقتصادی مؤثر بود؛ از جمله آدام اولتاریوس در حدود سال ۱۰۴۵ و ۱۰۴۶ ق/ ۱۶۲۶ م ادعا کرد که طلای ضرب‌شده بسیار به‌ندرت استفاده می‌شد. با نظر او، تاورنیه نیز مدعی شد کارکرد سکه‌های طلا بیشتر تشریفاتی بود. چنان‌که این سکه‌ها فقط به مناسبت جلوس فرمانروای جدید ضرب می‌شد و پس از مراسم، بیشتر سکه‌های طلا به صرافان تحویل داده می‌شد (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۳۳). شاردن نیز عقیده داشت پول رایج نقره بود و ادعا می‌کند در حیات اقتصادی عصر صفوی، طلا هیچ جایگاهی نداشت. او در این باره که مسکوکات طلا فقط هنگام جلوس شاه جدید ضرب می‌شدند، با تاورنیه هم‌عقیده بود (شاردن، ۱۳۴۷: ۴/۱۷۰).

طلای موضوع بحث به‌طور حتم طلای ایرانی نبود؛ اما باین‌حال در حیات اقتصادی صفویان نقشی بسیار

هنگفتی بود؛ چراکه درآمد سالیانه شاه صفوی ۶۰ هزار تومان گزارش شده است (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۳: ۵۵۳).

شاه سلطان حسین مردم را برای انجام فریضة حج تشویق می‌کرد. او به هرکس اجازه رفتن به حج را می‌داد و مأمورانی را برمی‌گزید که مسافران را همراهی کنند. نوسانات پولی که به‌علت مراسم حج پدید می‌آمد، همچنان تداوم یافت و در سال ۱۱۲۶ق/۱۷۱۴م، به‌طور غیرمعتاد، دوره‌ای بلندمدت از گرانی را پدید آورد؛ زیرا وزیراعظم دولت صفوی، یعنی شاهقلی‌خان، که خود را برای رفتن به حج آماده کرده بود صرافان را مجبور کرد که جز او به دیگری سکه ن فروشند. واضح است که تا آن زمان، هرج و مرج داخلی ایران بیش از هر وضع خارجی بر افزایش قیمت بازار دوکات مؤثر بود. دولت صفوی که به‌طور چشمگیر به پول نقد احتیاج داشت، در این زمان به تدابیری فوق‌العاده متوسل شد که کسری بودجه خود را جبران کند. در سال ۱۱۲۸ق/۱۷۱۶م، دولت حکم کوتاه‌مدت منع استفاده از طلا و نقره را در صنایع بافندگی صادر کرد. پس از آنکه در همان سال شاه سلطان حسین از پرداخت مواجب نظامیان خود عاجز شد، تدابیری اندیشید که طلای بیشتری را وارد خزانه سلطنتی کند تا با استفاده از آن، سکه طلای خالصی را همانند دوکات ونیزی ضرب کند. سال بعد فرمانی صادر شد که قنادیل و ظروف طلای مرقد امام رضا(ع) را ذوب و سکه ضرب کنند. گزارشی نشان‌دهنده این است که از این راه ۱۰۰ هزار تومان وارد خزانه سلطنتی شد. شاه حتی از این حد هم فراتر رفت و تلاش کرد از آرامگاه اجدادش در قم فلز گرانبها به دست آورد. نتیجه این کار انتشار اشرفی طلا، اولین سکه طلای دولت صفوی از زمان شاه عباس اول به بعد، بود. به‌هرحال این اقدام بر کاهش مشکلات تأثیر اندکی گذاشت و قیمت طلا به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت (Bushev, 1978; 257).

موفقیت کاملی نداشت. در دوره جانشینان شاه عباس اول، انبوهی از مردم زیارت مکه را از سرگرفتند. شاردن می‌نویسد هر سال بیش از ۱۰ هزار نفر عازم عربستان می‌شدند (شاردن، ۱۳۴۷: ۱۳۷/۲). در دوره سلطنت شاه عباس دوم و شاه سلیمان، برای مدتی از صدور اجازه حرکت زوار به‌سوی عربستان خودداری شد؛ اما این اقدام بیشتر به‌علت بدرفتاری مکرر با زوار در قلمرو عثمانی بود تا در نظر گرفتن مسائل پولی و مالی (شاردن، ۱۳۴۷: ۱۵۴/۲).

عوامل داخلی و خارجی هر دو بر موجودی و قیمت دوکات طلا در ایران تأثیر می‌گذاشتند. از میان این عوامل، به‌نظر می‌رسد زیارت سالیانه حج بیش از دیگر عوامل تأثیرگذار بود. البته افزایش قیمت طلا که به‌علت ایام زیارت صورت می‌گرفت، ممکن بود با ورود کاروان‌هایی که از تبریز حرکت کرده بودند، کاهش یابد. در اواخر سال ۱۱۱۴ق/۱۷۰۲م، هنگامی که زوار در تدارک انجام سفر حج بودند و بسیاری از مأموران عالی‌رتبه صفوی هم قصد حج داشتند، قیمت دوکات تا حدود ۱۶محمودی افزایش یافت. به‌هرحال با حرکت کاروان‌ها از تبریز، نرخ‌ها دوباره پایین آمد (خاتون‌آبادی، ۱۳۵۳: ۵۵).

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین که درباریان خود را به انجام مراسم زیارت تشویق می‌کرد، آثار افزایش قیمت طلا نمایان‌تر شد. نمایندگان شرکت‌های اروپایی که با شورش و تحولات پولی را زیر نظر داشتند، تا شروع قرن هجدهم میلادی/دوازدهم قمری از این پدیده مهم سخن نمی‌گویند؛ اما در همین ایام شروع به تفسیر اوضاع اقتصادی کردند و به‌کرات از تأثیر حج بر موجودی و قیمت طلا سخن راندند. گویا مبالغه‌هنگفتی برای انجام مراسم حج مصرف می‌شد. در سال ۱۱۱۵ق/۱۷۰۳م، حجاج به‌طور تقریبی مبلغ ۱۰۰ هزار تومان با خود به حج بردند و این مبلغ

تقابل تجاری ایران و عثمانی در خلیج فارس

حضور استعمارگران پرتغالی در مشرق زمین با دورزدن دماغه امینیک آغاز شد. آنان با ورود به اقیانوس هند و خلیج فارس، توازن قدرت را به هم زدند و در تقابل با قدرت‌های منطقه‌ای، چالشی جدی به وجود آوردند. امپراتوری عثمانی از راهیابی غربیان به خلیج فارس و مناطقی که حوزه نفوذ خود می‌دانست، به هیچ وجه راضی نبود. به همین علت درصدد برآمد در این مناطق از تسلط غربیان بر منابع اقتصادی جلوگیری کند و مانع دستیابی آنان به سود حاصل از ترانزیت کالاهای شرق و غرب شود. پیش از این، تجار هندی ادویه را به قاهره، اسکندریه، بیروت و دمشق می‌رساندند و از آنجا به اروپا ترانزیت می‌کردند. واضح است عثمانی‌ها از این تجارت سود فراوانی به دست می‌آوردند؛ اما تسلط پرتغالی‌ها بر خلیج فارس، به دو علت عمده عثمانی را نگران می‌کرد: اول حجم واردات ادویه به بنادر عثمانی کاهش می‌یافت و ترانزیت کالا به کمترین میزان می‌رسید؛ دوم جان زوار عثمانی که از هند و خلیج فارس مسافرت می‌کردند در خطر قرار می‌گرفت و این دو عامل باعث شد تا عثمانی‌ها برای تأمین امنیت دریای سرخ و خلیج فارس و گشایش راه‌های تجاری چاره‌اندیشی کنند (۳). : ۱۹۸۸N Tabakoglu).

دوره سلطنت شاه عباس اول را باید دوران احیا تجارت و دریانوردی ایران در خلیج فارس دانست. از جمله رویدادهای مهم زمان او در خلیج فارس: بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از هرمز و شکوفایی بندر گمبرون، حضور انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و درنهایت توجه ویژه شاه عباس اول بر راه‌های دریایی و بازرگانی دریایی به منظور دورزدن امپراتوری عثمانی و

جلوگیری از ورود کالاهای شرق به عثمانی بود. چنان‌که اشاره شد شاه بزرگ به‌خصوص مصمم بود منافع سرشار صادرات ابریشم ایران نصیب اداره گمرکات عثمانی نشود. بر همین اساس، رابرت شرلی در سال ۱۰۱۷ ق/ ۱۶۰۸ م، رهسپار اروپا شد (ویلسون، ۱۳۴۸: ۱۴۹؛ فریر، ۱۳۸۸: ۲۳۵؛ پرویز، ۱۳۱۷: ۱۲ تا ۷). در سال ۱۰۲۳ ق/ ۱۶۱۴ م، کشتی‌های ایران با این هدف که ارتباط بین بندر بصره و هرمز را قطع کنند در بوشهر لنگر انداخته بودند؛ زیرا بصره در دست ترک‌ها و هرمز در دست پرتغالی‌ها بود (لوریمر، ۱۳۸۸: ۱۷۵۴). در نتیجه سیاست‌های مدیرانه شاه عباس اول، بصره از لحاظ سیاسی و اقتصادی رو به انحطاط گذاشت.

در دوره شاه صفی صفوی و سلطان مراد چهارم عثمانی، بصره زیر نظر حکومت علی‌پاشا دیری بود. در این زمان هلندی‌ها، فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها در بصره امتیازات خوبی داشتند و با هم رقابت می‌کردند (امین، ۱۳۷۰: ۳۸). این حضور استعمارگران در واقع طلیعه روزگاری بود که تاحدودی به‌طور کامل، مقدرات خلیج فارس را از دست قدرت‌های سنتی منطقه‌ای به نفع دول اروپایی خارج می‌کرد.

در دوره شاه عباس دوم، بصره از لحاظ تجاری پیشرفت بسیاری کرد. تجار از مناطق مختلف در این شهر حضور داشتند و اقلیت‌های مذهبی غیرمسلمان دارای آزادی مذهبی بودند؛ اما با مرگ علی‌پاشا در سال ۱۰۶۲ ق/ ۱۶۵۲ م، این ویژگی‌ها به‌همراه استقلال از عثمانی خاتمه یافت و در زمان پسرش، حسین‌پاشا، روزگار زوال آنها فرا رسید. در زمان حسین‌پاشا به سال ۱۰۷۵ ق/ ۱۶۶۵ م، عثمانی‌ها سپاهی را برای تصرف بصره فرستادند (کمپفر، ۱۳۵۰: ۵۶ تا ۵۹)؛ اما تا روزگار سلطنت شاه سلیمان صفوی، بصره همچنان در کنترل حسین‌پاشا باقی ماند. در سال ۱۰۷۱ ق/ ۱۶۶۱ م، بریتانیا

کاروانی، عواید کمرگی و درآمد محصول ابریشم کاهش یافت. درآمد گمرک‌های بندرعباس که در زمان شاه عباس دوم به حدود ۳ هزار و ۴۰۰ تومان رسیده بود، در روزگار شاه سلیمان به هزار تومان تنزل یافت (مینورسکی، ۱۳۳۴: ۳۲۴).

در روزگار سلطنت شاه سلطان حسین، تحت تأثیر درگیری‌های متعدد نظامی و همچنین شیوع طاعون، تجارت در بصره به کمترین میزان خود رسید. ضمن آنکه در غیاب عثمانی‌ها که گرفتار مشکلات اروپایی خود بودند، انگلستان و هلند در حال تقسیم میراث استعماری پرتغال در خلیج فارس بودند. ضعف دریایی ایران در خلیج فارس چنان بود که وقتی خریداران هلندی ابریشم ایران از وضعیت مرغوبیت ابریشم گلایه کردند و مقصودشان را دولت رو به زوال صفوی برآورده نکرد، به راحتی با چند کشتی توپ‌دار بندرعباس را به توپ بستند و جزیره قشم را تصرف کردند (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۴۶). همین اتفاق نمای کلی حاکمیت بر خلیج فارس را در دهه‌های پایانی حکومت صفویه نشان می‌دهد. آشکار است که وقتی ایرانیان توان ایجاد امنیت را نداشتند، به بازرگانی نیز موفق نمی‌شدند.

نقش مراسم حج در روابط تجاری ایران و عثمانی

مسئله حج یکی از مسائل مهم و ادامه‌داری بود که در تجارت بین ایران و عثمانی در شمال خلیج فارس و به‌طور ویژه در بصره جریان داشت. برگزاری حج و این نکته که عثمانی‌ها خود را در مقام متولی حقیقی خانه خدا می‌دانستند، بروز تنش‌های جدید را در روابط ایران و عثمانی باعث شد. این مراسم از ابعاد مذهبی، سیاسی و البته تجاری اهمیت داشت. از همان آغاز تشکیل دولت صفوی، عثمانی‌ها از مسئله حج در حکم اهرم فشار استفاده می‌کردند.

و سلطان عثمانی معاهده‌ای امضا کردند که براساس آن به تمام کشتی‌های دارای پرچم انگلیس اجازه تجارت در قلمرو عثمانی داده می‌شد؛ اما در آن زمان این معاهده هیچ ارزشی برای بریتانیا در بصره نداشت؛ چون حاکم بصره مستقل از دولت عثمانی عمل می‌کرد. معاهده در واقع اعلام حمایت انگلیسی‌ها از حق حاکمیت عثمانی بر بصره بود و سیاستمداران کهنه‌کار انگلیسی می‌دانستند حکومت مستقل حسین‌پاشا دیری نخواهد پایید (امین، ۱۳۷۰: ۳۹).

آبه کاره، سیاح اروپایی، که در دوره سلطنت شاه سلیمان به ایران مسافرت کرد، درباره کاهش تجارت خلیج فارس می‌گوید: «در تمام فصول کشتی‌ها نمی‌توانند در آن رفت‌وآمد کنند؛ زیرا باید منتظر بادهای مساعد باشند و در نتیجه فقط در ماه‌های اکتبر و نوامبر حرکت می‌کنند و این خود عاملی مؤثر در کاهش تجارت است» (کاره، ۱۳۸۷: ۲۳). همین سیاح در ادامه می‌آورد که در سال ۱۰۸۲ و ۱۰۸۳/ق ۱۶۷۲م، تجارت بصره در مقایسه با دو سال پیش، کاهش بسیار داشت و به واسطه اخاذی‌ها و غارت ترکان، بیشتر اهالی شهر آنجا را ترک کردند و این امر شورش‌های فتنه‌انگیز اعراب را موجب شد (کاره، ۱۳۸۷: ۲۴).

شاردن در مقایسه اوضاع اقتصادی روزگار سلطنت شاه عباس دوم که سفر اولش به ایران در این زمان اتفاق افتاد، با روزگار حکمرانی فرزندش شاه سلیمان که سفر دومش به ایران رخ داد، می‌نویسد با اینکه تنها دوازده سال از آن دوران، یعنی سال ۱۰۶۶ تا ۱۰۸۸/ق ۱۶۵۵ تا ۱۶۷۷م، می‌گذشت ثروت مملکت نصف شده بود و مسکوکات به شدت افت عیار داشتند. بزرگان و رجال در سراسر کشور برای کسب ثروت پوست مردم را می‌کنند (شاردن، ۱۳۴۷: ۳۹/۴). در نتیجه کاهش حمل کالاهای ترانزیتی از جاده‌های

ویران‌کننده نظامی برای مدتی طولانی متوقف شد و تجارت تاحد مطلوبی تسهیل شد. باین‌همه خوی تجاوزگری عثمانی‌ها که به علت‌های مختلف در این دوران فرصت ابراز وجود را از دست داده بود، به زیاده‌خواهی‌های سیاسی و بازرگانی تبدیل شد. عثمانی‌ها همواره از اهرم تجارت برای فشار بر دولت ایران استفاده می‌کردند. بستن تعرفه‌های گمرکی سنگین و حق ترانزیت‌های نامتعارف از نشانه‌های زیاده‌خواهی‌های عثمانی در این روزگار است.

باین‌همه، ضعف‌شدن دولت صفویه فرصت‌های مناسب را برای تقابل با سیاست‌های نه‌چندان دوستانه دولت عثمانی از بین برد و به تدریج، نقش ایران را در مناسبات سیاسی و به تبع آن تجاری به حد محسوس و روبه‌تزایدی کاهش داد. حضور و رسوخ استعمارگران اروپایی به منطقه نیز بر ضعف ایران صفوی می‌افزود. در آستانه زوال صفویان، اوضاع به‌گونه‌ای بود که تجارت عمده ایرانیان در اختیار تجار وابسته به کمپانی‌های غربی بود. از طرف دیگر درگیری‌های عثمانی با اروپاییان و زیاده‌خواهی و ناامنی در خاک عثمانی از جذابیت مسیر تجاری آنها می‌کاست. این رخدادهای نامیمون و تلاش بازرگانان ایرانی برای استفاده از مسیر روسیه، تجارت ایران و عثمانی را به ضعیف‌ترین حد خود و در مقیاس روابط سنتی مرزنشینان کاهش می‌داد.

کتابنامه

الف. کتاب

- . اسکندریگ ترکمان، (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- . اعتمادالسلطنه، محمدحسن، (۱۳۶۴)، *تاریخ منتظم ناصری*، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران:

از آنجاکه در هنگام سفر زائران ایرانی سکه‌های طلای بسیاری از کشور خارج می‌شد، در مقاطع مختلف تاریخی دولتمردان صفوی این سفر را تحریم کردند. به‌خصوص وقتی در روزگار پس از مرگ شاه عباس دوم و در زمان شاه سلیمان ارزش پول ایران به نازل‌ترین حد خود رسید، ارزش و اهمیت سکه‌هایی که از راه بصره از ایران خارج می‌شد، بیشتر احساس شد. به همین علت، دولت ایران بار دیگر تجارت از راه بصره را ممنوع کرد و برای عبور زائران از مرز آن دیار تنگناهایی ایجاد کرد (متی، ۱۳۸۹: ۵۴).

به این ترتیب، شاید حج سوداگری سودمندی برای مقامات بصره و عثمانی بود و بستن راه بصره ضربه اقتصادی شدیدی را متوجه عثمانی می‌کرد (شاردن، ۱۳۴۷: ۶۱۶/۲).

حتی کار به جایی رسیده بود که در سال ۱۰۷۲ ق/ ۱۶۶۱ م، حاکم بصره از هر حاجی ایرانی ۳۰ دینار طلا می‌گرفت و توجیه او این بود که از زائران در برابر راهزنان حفاظت خواهد کرد (محزون، بی‌تا: ۱۸۷). این حاکم همچنین در تجارتي ناعادلانه، در هنگام خروج ایرانیان، هر شتر را به قیمتی گزاف می‌فروخت و در هنگام بازگشت آنها، همان شترها را به قیمتی بسیار ارزان با خرید می‌کرد (اسرا دوغان، ۱۳۸۵: ۹۸).

نتیجه

باتوجه به مطالعه‌های انجام‌گرفته در ارتباط با نقش عوامل و شاخصه‌های تجاری در مناسبات ایران و عثمانی، به این نتیجه می‌رسیم که جنگ‌های مداوم صفویان و عثمانی در نیمه اول حاکمیت صفویان، چالشی جدی در تبادلات بازرگانی دو کشور ایجاد کرد و روابط رسمی را تا آستانه قطع کامل پیش برد؛ باین‌حال با امضای صلح‌نامه ذهاب جنگ‌های

- دنیای کتاب. تهران: گلگشت.
- امین، عبدالامیر، (۱۳۷۰)، *منافع بریتانیا در خلیج فارس*، ترجمه علی رجبی یزدی، تهران: امیرکبیر.
- اولثاریوس، آدام، (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار.
- بازرگانان ونیزی، (۱۳۴۹)، *سفرنامه*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- پرویز، عباس، (۱۳۱۷)، *تاریخ روابط ایران با اروپا در عهد صفویه*، تهران: شرکت مطبوعات.
- تاورنیه، ژان بابتیست، (۱۳۶۹)، *سفرنامه*، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، چ ۴، تهران: سنایی.
- ثابتیان، ذبیح‌الله، (۱۳۴۳)، *اسناد و نامه‌های تاریخی در دوره صفویه*، تهران: تابان.
- چلبی، اولیا، (۱۳۳۸)، *سیاحتنامه (قسمت آذربایجان، تبریز)*، به قلم حسین نخجوانی تبریزی، تبریز: شفق.
- خاتون‌آبادی، عبدالحسین، (۱۳۵۳)، *وقایع‌السنین و العوام*، تهران: بی‌نا.
- دیانت، ابوالحسن، (۱۳۶۷)، *فرهنگ تاریخی؛ سنجش‌ها و ارزش‌ها*، تهران: نیما.
- راشد افندی، (۱۱۵۳ق)، *تاریخ راشد افندی*، ج ۳، قسطنطنیه: بی‌جا.
- سانسون، (۱۳۴۶)، *سفرنامه*، ترجمه تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا.
- شاردن، ژان، (۱۳۴۷)، *سیاحتنامه*، ترجمه محمد عباسی، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- فریر، راندل، (۱۳۸۸). *تجارت در دوره صفویان*، تاریخ ایران دوره صفویان پژوهش دانشگاه کمبریج، چ ۴، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- کاره، بارتلمی، (۱۳۸۷)، *سفرنامه آبه کاره در ایران ۱۶۷۴-۱۶۷۲*، ترجمه احمد بازماندگان خمیری،
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۵۰)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، چ ۲، تهران: خوارزمی.
- کستارینی، آمبروزیو، (۱۳۴۹)، *سفرنامه*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- لوریمر، جانگوردون، (۱۳۸۸)، *وقایع‌نامه خلیج فارس بخش تاریخ ایران*، ترجمه عبدالله آیتی، زیر نظر حسن حبیبی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.
- متی، رودلف، (۱۳۸۹)، *اقتصاد و سیاست خارجی ایران عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- محرزون، محمد، (بی‌تا)، *مدینه‌المنوره فی رحله‌العیاشی*، کویت: دارالارقم.
- مشیرالدوله، میرزاجعفرخان، (مهندس‌باشی)، (۱۳۴۸)، *رساله تحقیقات سرحدیه*، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مینورسکی، و.ف، (۱۳۳۴)، *سازمان اداری حکومت صفوی: تحقیقات و تعلیقات بر تذکره‌الملوک*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: زوار.
- نوائی، عبدالحسین، (۱۳۶۳)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ق*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقاتی فرهنگی.
- وحیدقزوینی، میرزا محمد طاهر، (۱۳۲۹)، *تاریخ جهان‌آرای عباسی*، به تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویلسون، آرنولد، (۱۳۴۸)، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ب. مقاله

- اسرا دوغان، (۱۳۸۵)، «راه‌های حج در دوره صفویه»، *مجله میقات حج*، س ۵، ش ۵۷، ص ۱۶۵ تا ۱۸۵.

ج. منابع انگلیسی

- . Attman, Artur(1973), the Russian and polish markets in international trade 1500-1650 ,gotenburg.
- . Bushev, P.P (1978), posolstvoartemiyavolynskogo v iran v 1715-1718 gg. Moscow.
- . Duman, Raphael ,(1890),estat de la perseen1660, ed. Ch, schefer , paris.
- . Fryer, John ,A New Account of East India and Persia, London,1968.
- . lombard, Maurice, (1974), les bascsmonetairesd'unesupermatieeconomique . L'ormusulman du VIIe au XIe siècle.
- . Smith John Maason, (1968), Gold mony in mongoliran, journal of the social and economic history of the orient11.
- . Tabakoglu, Ahmet (1988): *The Economic Importance of the [Persian] Gulf in the Ottoman Era*, Istanbul, Annual, N.3.

Archive of SID